دو فصلنامه علمی تخصصی
اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

بررسی مقایسه‌ای آرای متفکّران معاصر: سیّدعلی خامنه‌ای و یوسف القَرَضاوی در چند مورد خاص

عرفان چهری[۱]، محمد علی رضایی اصفهانی[۲]

چکیده

امروزه بررسی‌های تطبیقی (مقایسه‌ای) منجر به شناخت نقاط قوّت و ضعف و هم‌چنین آشنایی با مبانی اشتراک و افتراق نظرات دو متفکر می‌گردد. مقایسه آرای این دو در موضوعاتی خاص، چنانچه از دو فرقه متفاوت از یک دین باشند، امکان روشنگری، تقریب مذاهب یا اتّحاد میان فرقه‌های یک دین را افزون می‌سازد. آیت‌الله خامنه‌ای مرجع شیعی ایرانی و شیخ یوسف القَرضاوی عالم سنّی مذهب مصری، هر دو از اندیشمندان معاصرند که شخصیت علمی، اجتماعی و سیاسی آنان، تأثیر بسیاری در تاریخ جهان اسلام ایجاد نموده است. پژوهش حاضر در پی رسیدن به مبانی اشتراک و اختلاف دیدگاه‌های آن دو و نقد و بررسی آن‌هاست. از این رو با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و رویکرد تطبیقی چنین به دست آمد که این دو عالم بزرگ دینی در دو مسألهٔ نگاه به انتخابات با توجّه به دو اصل قرآنی «شورا و مشورت» و «وحدت و یکپارچگی» که تقویت حکومت اسلام را در پی دارد و هم‌چنین کیفیت استهلال و اثبات آغاز ماه قمری با یکدیگر اشتراک نظر دارند؛ که البتّه در مورد هر دو دیدگاه، مناقشاتی وجود دارد. از سوی دیگر، در نگاه به مسأله، عصمت، مهدویت، مرجعیت و نیز قضاوت زنان تفاوت اساسی در آرای طرفین مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: آرا، تطبیق، متفکّران معاصر، سیّدعلی خامنه‌ای، یوسف القرضاوی

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران(نویسنده مسئول). erfanchehri4585@gmail.com
۲. دکتری تخصصی، هیئت علمی جامعة المصطفیﷺ العالمیه، قم، ایران. erfanchehri@vatanmail.ir

۱. مقدّمه

علی علیه‌السلام در خطبهٔ ۱۹۸ نهج البلاغه می‌فرماید: «قرآن نوری است که مشعل آن هرگز خاموش نگردد و چراغی است که درخشش آن تا ابد زوال نپذیرد. دریایی است که ژرفای آن درک نشود و طریق و مسیری است که راه آن به گمراهی نینجامد. سرچشمه، مخزن و دریای علم و دانش است که تشنگان، هرچه از آبش بردارند، کم نخواهد شد... خداوند قرآن را سیرکنندهٔ عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان قرار داده است...»

در حدود یک قرن اخیر، پژوهشگران و متفکّران بسیاری از اقصی نقاط جهان متوجّه نور و درخشش بی‌انتهای قرآن کریم شده و با غور و کنکاش در آیات آن و پیروی از دستوراتش، نظریات و آثاری از خود در زمینه قرآن ارائه داده‌اند که موجب شده جان تازه‌ای در علوم و معارف قرآنی دمیده شده و رهنمودها و راهکارهای مناسبی برای جامعه معاصر به ارمغان آوَرَد.

آیت الله خامنه‌ای و شیخ یوسف القَرضاوی از همین متفکّران هستند که با آرا و اندیشه‌های خود در زمینه علوم قرآنی و اسلامی موجب تحوّلات فراوانی در دیدگاه و اندیشهٔ جامعه اسلامی شده‌اند. در پژوهش حاضر ابتدا تاریخچه و کارنامکی از زندگی و آثار این دو اندیشمند به صورت مختصر ارائه شده و در ادامه به بررسی وجوه اشتراک و افتراق مهم‌ترین نظریات آنان و ترجیح گفته‌های ممتاز ایشان، با بیان دلایل محکم و متقن پرداخته خواهد شد.

۲. پیشینه

در زمینه مطالعات تطبیقی (مقایسه‌ای) میان این اندیشمندان معاصر جهان اسلام و مبانی فکری آنان پژوهش‌های متعدّدی صورت گرفته است که هر یک از جهتی به این مسأله پرداخته‌اند. از جمله: دادمحمّد امیری در مقالهٔ «بررسی تطبیقی آرای تفسیری آیت‌الله مکارم شیرازی و دکتر یوسف قرضاوی»، پس از بررسی مفاهیم اوّلیه مطالعات تطبیقی، نقاط اشتراک و افتراق فکری و تفسیری آنان را در برخی موارد بیان می‌کند.

حسن مجیدی و مهدی خزاعی در مقاله «مردم سالاری دینی در آرای رهبران جمهوری اسلامی و شیخ یوسف القرضاوی» به تبیین و مقایسه آرای نامبردگان در سه ساحت مبانی نظری، اصول و مؤلّفه‌های مردم‌سالاری دینی و نیز اصول تحقّق عملی آن پرداخته‌اند.

در مقالهٔ «سلفی‌گری جدید در اهل سنّت و احیاگری شیعی؛ با تأکید بر آرای یوسف قرضاوی و مرتضی مطهّری» نیز که نوشته رامین ولی‌زاده و مسعود محمّدی است، در ابتدا اندیشه‌های احیاگری در تفکّر شیعی با ایده‌های نوسلفی اِخوانی قرضاوی مقایسه شده و سپس برخی از مبانی اشتراک و افتراق آنان بیان گردیده است.

نقطه تفاوت پژوهش حاضر در آرا و اندیشه‌های مهم آیت الله خامنه‌ای ایرانی و مُفتی مصری‌الأصل شیخ یوسف قرضاوی با دیگر مقالات نگاشته شده، آرای این دو اندیشمند در موضوعات خاصی مانند و برخی از وجوه تشابه و تمایز آن‌ها با ذکر ادلّه بیان می‌شود.

۳. معرّفی اجمالی سیّدعلی خامنه‌ای

۳ـ۱. مشخّصات فردی

نام: سیّدعلی حسینی خامنه (مشهور به خامنه‌ای)

تولّد: ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ هجری شمسی، در ایران: مشهد

پدر: سیّدجواد، متولّد نجف. عالم و مجتهد حوزهٔ علمیه نجف، از ائمّهٔ جماعات مسجد گوهرشاد و مدرّس دروس و علوم حوزوی در نجف و مشهد.

نَسَب: از طرف پدر: سادات اَفسطی و سلطان سیّداحمد از اخلاف امام سجّاد علیه‌السلام از طرف مادر: محمّد دیباج، فرزند امام صادق علیه‌السلام

۳ـ۲. خلاصه سوابق علمی

استعداد فوق العادهٔ ایشان در تلقّی علوم دینی به صورتی بود که باعث شد رسائل، مکاسب و کفایه را در هفده سالگی تمام کرده و در سال ۱۳۳۵ شمسی در دروس خارج فقه و اصول آیت‌الله میلانی در مشهد شرکت کنند (غفّاری، ۱۳۹۸ش، ص۱۵). یک سال بعد نیز به سرزمین عراق مشرّف شدند و برای مقایسه دروس و اساتید حوزه نجف و مشهد، مدّت چند ماهی در درس بزرگانی چون: آیت‌الله خویی، سیّدمحسن حکیم، سیّدمحمود شاهرودی، میرزاباقر زنجانی و میرزاحسن یزدی حضور یافتند (خامنه‌ای، ۱۳۹۸ش، ص۲۴)؛ امّا به علّت نارضایتی پدر مبنی بر اقامت و سکونت در عراق، در سال ۱۳۳۷ به ایران بازگشتند و پس از یک سال عازم قم شده و تا سال ۱۳۴۳ در دروس

فلسفه، فقه و اصول از محضر آیات عظام بروجردی، خمینی، حائری یزدی و علامه طباطبایی بهره بردند (جبرائیلی، ۱۳۹۸ش، ص۳۰۴). در سال ۱۳۴۳ عارضه‌ای در چشم پدر ایشان رخ داد و با وجود تمایل به توقّف در قم، برای خدمت و رسیدگی به امور پدر به مشهد بازگشت و تا سال ۱۳۴۹ در همان‌جا ماند (صفحهٔ رسمی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظّم رهبری). ایشان بعدها از این تصمیم و عمل خود مبنی بر بازگشت به مشهد و پرستاری از پدر، به مانند نقطهٔ عطفی در کسب توفیقات زندگی شخصی و خدمت به جامعه یاد نموده‌اند (غفّاری، ۱۳۹۸ش، ص۱۸). در نهایت در سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۶ با برگزاری دروس تخصّصی تفسیر برای طلاب علوم دینی و پس از آن، از سال ۱۳۶۹ به بعد نیز با برگزاری کرسی درس خارج فقه (باب‌های جهاد، قصاص، مکاسب محرّمه و نماز مسافر) اهتمام خود و اهمّیت توجّه به مبحث علم و دانش را نشان داده‌اند (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظّم رهبری).

از جمله مهم‌ترین تألیفات ایشان عبارتند از: تفسیر تعدادی از سور قرآن، شرح بخش‌هایی از نهج البلاغه، چهار کتاب اصلی: علم رجال، طرح کلّی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، حماسهٔ امام سجّاد علیه‌السلام، غناء و موسیقی و.... ایشان هم‌چنین آثاری چون موارد زیر را به فارسی ترجمه کرده‌اند: صلح امام حسن علیه‌السلام: پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانهٔ تاریخ، نوشته شیخ راضی آل‌یاسین، مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، نوشته عبدالمنعم النّمر، تفسیر فی ظلال القرآن و نیز کتاب آینده در قلمرو اسلام هر دو نوشته سیّد قطب.

۳ـ۳. خلاصه سوابق سیاسی

آیت الله خامنه‌ای در سخنان خود بسیار از شهید نوّاب صفوی یاد کرده و اذعان دارند که بدون شک، اوّلین آتش و جرقّه‌های انگیزشی انقلاب اسلامی را آن مرحوم در دل ایشان روشن کرده است (خامنه‌ای، بی‌تا، ج۱۹، ص۴۱). از همان سال ۱۳۴۱ که آیت‌الله خمینی به لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی رژیم پهلوی [که جهت به انزوا کشیدن بیش از پیش اسلام صادر شده بود] اعتراض کرده و عملاً قیام علیه آن رژیم را آغاز کردند؛ با انتقال پیام‌های ایشان به آیت الله میلانی و دیگر علمای خراسان مبنی بر تداوم نهضت و آگاه‌سازی مردم، وارد میدان مبارزات علیه رژیم پهلوی شدند. این اوّلین دوره از جریان‌های سیاسی زندگی ایشان بود که به تعبیر خودشان

بسیار ساده و ابتدایی بوده است؛ امّا دوره بعدی و جدّی‌تر فعّالیت‌های سیاسی ایشان پس از تبعید آیت‌الله خمینی به ترکیه در سال ۱۳۴۳ آغاز گردید که شامل مواردی از این قبیل می‌شد: سخنرانی‌ها، جلسات درس و تفسیر قرآن، ترجمه و تألیف کتاب، فعّالیّت‌های تشکیلاتی برای هم‌افزایی نیروهای مبارز، فعّالیّت‌های فکری و علمی برای تدوین جهان‌بینی اسلامی، تلاش برای وحدت شیعه و سنّی و فعّالیّت‌های میدانی برای سازمان‌دهی تظاهرات مردمی (جبرائیلی، ۱۳۹۸ش، صص۳۱۳ ـ ۳۱۱).

۳ ـ ۴. شخصیت سه بُعدی آیت الله خامنه‌ای

با سیری در زندگی ایشان و بررسی دوره‌های مختلف حیات علمی و معنوی او که در سه دوره مختلف در نجف، مشهد و قم [با تفکّرات حاکم بر آن شهرها] می‌زیسته‌اند؛ و با توجّه در کلام بزرگان در رابطه با ایشان، به دست می‌آید که شخصیت ایشان از همان اوان جوانی به صورتی شکل گرفته که متشکّل از سه فرهنگ مختلف تربیتی است؛ یعنی ترکیبی از تفکّرات و آداب و منش موجود در حوزه‌های علمیه نجف، مشهد و قم؛ به گونه‌ای که می‌توان کلّیّت روحیات حاکم بر زندگی علمی و معنوی ایشان را مجموعه‌ای از ولایت‌مداری اهل نجف در جوار علی علیه‌السلام، تعبّد خاص نسبت به مبانی روایات و اخباری‌گری علمای مشهد در جوار امام رضا علیه‌السلام و مکتب عقلی ـ فلسفی حوزه علمیه قم در جوار حضرت معصومه علیهاالسلام دانست. این شخصیت سه‌بُعدی یعنی توجّه به حقیقت ولایت و بُعد معنوی زندگی انسان، توجّه به سیره، سنّت و روایات معصومان و نیز توجّه ویژه به مبانی عقلانی و فلسفی به طور همزمان، در طول زندگی ظاهری، شخصی، اجتماعی و نیز در کیفیت آثار و تفاسیر و سخنرانی‌های ایشان مشهود است.

۴. معرّفی اجمالی یوسف القَرَضاوی

۴ ـ ۱. مشخّصات فردی

نام: یوسف القَرَضاوی، فرزند عبدالله

تولّد: ۹ سپتامبر ۱۹۲۶ (برابر ۱۷ شهریور ۱۳۰۵ هجری شمسی)، در مصر، روستای «صفط تراب» واقع در مرکز «المحلّة الکبری» استان «الغَربیة» که محل دفن یکی از صحابه پیامبر به نام

عبدالله بن حارث بن جزء الزّبیدی است.

وفات: ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۲ (برابر با ۴ مهر ۱۴۰۱) در قطر، شهر دوحه

۴ـ۲. خلاصه سوابق علمی

شیخ یوسف القرضاوی حفظ قرآن و آموختن احکام تجوید را تا قبل از ده سالگی به اتمام رساند. دوران تحصیل ابتدایی و راهنمایی خود را در یکی از مؤسّسات الازهر گذراند و از ممتازین کشور مصر در دوران دبیرستان شناخته شد. در سال ۱۹۵۳ـ۱۹۵۲ میلادی به عنوان نفر ممتاز دانشکده اصول دین دانشگاه الأزهر برگزیده شد. به علّت هوش و استعداد فراوان و توانایی بالا، در سال ۱۹۵۴ اجازه تدریس لغت عربی در دانشگاه را کسب کرد و به عنوان نفر اوّل در میان فارغ‌التّحصیلان هر سه دانشکدهٔ دانشگاه الأزهر معرّفی گردید. مدرک کارشناسی ارشد خود را از گروه علوم قرآن و سنّت دانشگاه اصول دین در سال ۱۹۶۰ و مدرک دکترای خود را نیز در همان دانشگاه در سال ۱۹۷۳ با عنوان رساله «الزَّکاةُ و اَثَرُها فی حَلِّ المَشاکلِ الإجتماعیة» دریافت نمود (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی، السیرة الذاتیة).

شیخ قرضاوی مجموعة آثار بسیاری بالغ بر ۱۷۰ عنوان کتاب در زمینه‌های مختلف علوم قرآن و سنّت، تفسیر، فقه، عقاید، تصوّف و ادبیات (شعر و تئاتر) به رشته تحریر در آورده است که از جمله آن‌ها عبارتند از: العقل و العلم فی القرآن الکریم، السّنة و البدعة، تفسیر جزء عمّ (مجموعه دروسی از تفسیر جزء سی‌ام)، فقه الصّلاة، فقه الزّکاة، فقه الجهاد، الحلال و الحرام فی الاسلام، الاجتهاد فی الشّریعة الاسلامیة، الاسلام و العلمانیه وجهاً لوجه، مرکز المرأة فی الحیوة الإسلامیة، عالِم و طاغیة (نمایشنامه‌ای تاریخی) و... .

۴ـ۳. خلاصه سوابق سیاسی

جماعت «اِخوان‌المسلمین» یک جنبش فراملّی اسلام‌گرا و بزرگ‌ترین گروه سیاسی اهل‌سنّت در جهان اسلام است که با تأثیرپذیری از اندیشه‌های سیّد قطب، محمّد عبدُه، محمّد جوزان الغزالی و سیّدجمال‌الدین اسدآبادی شکل گرفت. بنیانگذار این جنبش در مصر و نخستین مرشد عام آنان «حسن البنّاء» نام داشت که در پاسخ به انحطاط داخلی مسلمانان و سلطه بیگانگان

بـر کشـورهای اسـلامی در سـال ۱۹۲۸ میـلادی اقـدام بـه تأسـیس آن نمـود (خسروشـاهی، ۱۳۹۲ش، ص۷۷و۸۵). هـدف ایـن جنبش انجام اصلاحات سیاسـی، اجتماعی و اقتصـادی در جامعه مصر، جهان اسـلام و تأکید بر سـازندگی جامعه و حکومت اسلامی بر اساس تمدّن اسلامی بود (قرضاوی، بی‌تا، الإخوان المسلمون، صص۱۰۵و۱۰۶) که بر اساس شعار «اللهُ غایتُنا، وَ الرَّسولُ قُدوَتُنا، و الآنَ شَرعتُنا، وَ الجِهـادُ سَـبیلُنا، وَ المَـوتُ فی سـبیلِ اللهِ أسمـی أمانینـا» پایه‌ریزی گردید (همان، ص۲۶). شـیخ یوسـف القرضاوی نیز به اعتراف خودش تربیت‌شده همین مکتب و متأثّر از تعالیم استاد خود یعنی حسن البنّاء بوده است (همان، ص۲).

بررسـی زندگـی شـیخ قرضـاوی و تأثیرگـذاری ایشـان در جهـان اسـلام نشـان می‌دهـد کـه مهم‌ترین علل شهرتش این موارد بوده است: ۱) کتاب‌هایی با قلم روان و سخنرانی‌هایی با بیان سـلیس ۲) برنامه‌های دینی و تلویزیونی خصوصاً در شـبکهٔ الجزیره قطر ۳) حمایت شـاخه‌های إخوان‌المسلمین از او در سراسر جهان ۴) موضع‌گیری علیه برخی از حکّام عرب و سران کشورهای غربی ۵ ـ حمایت از خیزش مردم در مصر، تونس، لیبی، سوریه و... .

شـیخ یوسـف در طول حیات خود مناصب مهمّی از جمله سرپرسـتی مؤسّسـه ائمّه اطهار زیر نظر وزارت اوقاف مصر و سرپرسـتی قسـمت فنّی و مطبوعاتی اداره کل فرهنگ اسلامی الأزهر را بر عهده داشته است. در سال ۱۹۶۱ میلادی به قطر مهاجرت کرده و ریاست مؤسّسه دینی متوسّطه را در آن‌جا عهده‌دار گردیده است. در سال ۱۹۷۳ رئیس دانشکده‌های آموزشی دختر و پسر دانشگاه قطر شده و در سال ۱۹۷۷ با تأسیس دانشکده شریعت و معارف اسلامی دانشگاه قطر، ریاست آن را برای مدّت حدود ۱۳ سـال بر عهده گرفته اسـت (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی، السیرة الذاتیة). در سال ۲۰۰۴ نیز مؤسّس و رئیس اتّحادیهٔ جهانی علمای مسلمان بوده است.

۴ ـ ۴. شخصیت سه جانبه و متغیّر شیخ یوسف القرضاوی

بـا بررسـی ادوار مختلف زندگی شـیخ یوسـف القرضاوی و دنبـال کردن مصاحبه‌هـا و برنامه‌های ایشـان با شـبکه الجزیره و هم‌چنین سخنرانی‌ها و تألیفاتشان، می‌توان نتیجه گرفت که در طول مدّت عمر علمی و سیاسی خود در سه برهه مختلف سه گونه شخصیت متفاوت داشته‌اند.

اوّلین دورهٔ مهمّ زندگی ایشان زمانی است که در مصر و جمعیت اخوان‌المسلمین مشغول به

فعّالیت بوده است (۱۹۵۸ تا ۱۹۹۱ میلادی). وی در آن‌جا به جهت انتقادات صریح از رئیس جمهور مصر، جمال عبدالناصر، به شهرت رسیده و به همین دلیل نیز مدّتی دستگیر و زندانی شد. شیخ قرضاوی در آن برهه به عنوان یک عالم دینی، متفکّر اسلامی، مفسّر قرآن و نویسنده‌ای پرکار شناخته می‌شد و آرا و نظریات ایشان در فقه، سیاست و مسائل اجتماعی، مورد توجّه همگان بود.

دوره دوم زندگی شیخ زمانی است که دولت قطر به جهت عدم وجود یک شخصیت مهم و مطرح دینی و سیاسی در کشور خود و به دنبال تقویت وجهه خود در حمایت از اسلام‌گرایان، از شیخ یوسف دعوت می‌کند و ایشان نیز به دلیل فرار از آزار و اذیت و سرکوب سیاسی در مصر (در زمان حُسنی مبارک)، در سال ۱۹۹۱ میلادی به آن‌جا پناهنده می‌شود. دولت قطر از این فرصت استفاده کرده و برای تبلیغ فعّالیت‌های علمی، مذهبی و سیاسی و برجسته نمودن شیخ در میان مسلمانان به عنوان یک مرجع، شبکه «الجزیرة» را راه‌اندازی نموده و با صرف منابع هنگفت مالی و تبلیغاتی بسیار، از او یک شخصیت تأثیرگذار و پرطرفدار میلیونی در جهان اسلام می‌سازد. شیخ قرضاوی در طول این مدّت به عنوان عالم تقریب شناخته می‌شود و تمام دغدغه‌اش این بوده که مذاهب اسلامی را به هم نزدیک ساخته و یک وحدت جهانی را در میان مسلمانان ایجاد نماید. وی برای این مهم، سفرهای زیادی به کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز انجام داد. مصاحبه با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز از برنامه‌های او در همین راستا بوده است. هم‌چنین او در این دوره به عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجستهٔ جنبش «بیداری اسلامی» نیز شناخته می‌شد و از قیام‌های مردمی در سراسر جهان عرب حمایت می‌کرد. اکثر خطبه‌های او که در شش جلد کتاب خطب الجمعة منتشر شده، حاکی از این قضیه است [البتّه غیر از حزب الله لبنان که به دلیل شیعه بودن و مسائل دیگر، حمایت از آن‌ها را حرام می‌دانست].

امّا سومین دوره زندگی شیخ زمانی شکل می‌گیرد که گرایش به تشیّع در میان مسلمانان رو به ازدیاد می‌نماید و حتّی فرزندش عبدالرّحمن قرضاوی نیز شیعه می‌شود. به همین جهت تقریباً از حدود سال ۲۰۰۸ میلادی، تحت تأثیر فضاسازی‌ها و داد و ستدهای سیاسی و شروع بحران سوریه، آرام آرام موضع و دیدگاهش را نسبت به ایران و جنبش‌های مقاومت و آرای تقریب مذاهب خودش تغییر داده و رسماً اعلام می‌کند که اهل‌سنّت تنها فرقه ناجیه است و بقیه فرق

اهل بدعت و گمراهی‌اند (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی، وثائق و بیانات، بیان للقرضاوی حول موقفه من الشیعه ـ ۲۰۰۸/۰۹/۱۷). او حتّی فتوای شیخ شلتوت مبنی بر مجاز بودن فرقه شیعه جعفری را نیز انکار می‌کند (همان، أخبار، القرضاوی: لا فتوی لشلتوت بالتّعبّد علی الجعفری ـ ۲۰۰۹/۰۹/۰۴). همسر دوم شیخ نیز پس از جدایی از او، تمام روابط و ارتباطات شیخ با صهیونیست‌ها و حتّی چند سفر او به سرزمین‌های اشغالی را به همراه عکس‌ها و مدارک موجود فاش می‌کند. در حقیقت این دوره نشان‌دهنده تغییر جهت شدید فکری شیخ در قبال دو دوره قبل است، به گونه‌ای که اتّهامات، اعتراضات و حرف و حدیث‌های بسیاری را از ناحیه علما، دولتمردان اسلامی، عامه مردم و حتّی فرزندش به دنبال داشت.

۵. مقایسه مبانی، آرا و اندیشه‌های آیت الله خامنه‌ای و شیخ قرضاوی

در این قسمت از پژوهش به بررسی مقایسه‌ای آرا و نظرات دو شخصیت مورد بحث پرداخته شده و در مورد برخی مبانی و دیدگاه‌های مشترک و هم‌چنین تفاوت‌های موجود در نظریات آنان مطالبی مطرح خواهد شد.

۵ـ۱. دیدگاه‌ها و مبانی مشترک

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و شیخ یوسف قرضاوی هر دو از شخصیت‌های بزرگ و تأثیرگذار مکاتب اسلام و قرآنند و با آرا و نظریاتشان، تأثیرات فراوانی در حوزه تبلیغی خود در جهان اسلام داشته‌اند. به جهت اشتراک عقیدتی در اصل پذیرش دین اسلام و کتاب قرآن و لزوم تبعیت از مبانی دینی و قرآنی، نظریات مشابهی در میان آرای آنان مشاهده می‌شود که در ادامه بررسی می‌شود:

۱. انتخابات

انتخابات یک نوع فرآیند تصمیم‌گیری رسمی است که در آن مردم یا بخشی از آنان برای انتخاب یک فرد جهت تصدّی مناصب دولتی یا سایر موقعیت‌های قدرت و یا ادارهٔ امور عمومیرأی می‌دهند. این عمل که در قوانین دموکراسی وجود دارد به آنان امکان می‌دهد در تصمیماتی که بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد مداخله نمایند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با توجّه به جایگاه حسّاس رهبری جامعه، دیدگاه بسیار دقیق و

حساب‌شده‌ای نسبت به انتخابات دارند و آن را به مانند بیعت با انقلاب دانسته و جمهوریت و اسلامیت نظام را نیز وابسته به آن می‌دانند. در سخنان ایشان تعابیر مختلف دیگری نیز در مورد انتخابات دیده می‌شود. از جمله:

- واجب شرعی و سیاسی و وظیفه ملّی و انقلابی
- جهاد عمومی و امتحان الهی
- پایه و زمینه‌ساز تحوّل
- قدرت و استحکام و آبروی نظام اسلامی
- اقتدار، امنیت و عزّت کشور و خنثی‌کننده نیّت‌های شوم آمریکا و اسرائیل (خامنه‌ای، بی‌تا، بیانات، ج۴۱، ص۶۳ ؛ همان، بی‌تا، مکتوبات، ج۱۰، ص۳).

شیخ یوسف القرضاوی انتخابات را نوعی از انواع شورا و مشورتی می‌داند که در قرآن بیان شده است و حتّی تعدّد احزاب، همه‌پرسی‌ها، حقّ حکومت اکثریت، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و... را با ارزش‌های دینی سازگار دانسته و برگزاری صحیح انتخابات در جامعه را به عنوان مشارکت مردم در فرایند قانون‌گذاری معرّفی کرده و راهی برای جلوگیری از رواج و گسترش استبداد برمی‌شمارد. برخی دیگر از عبارات و تعاریف او در مورد انتخابات بدین صورت است:

- فریضهٔ شرعی عینی و مسئولیت ملّی
- تشبیه انتخابات و شخص رأی‌دهنده به شهادت دادن و شاهد در قرآن
- عدم شرکت در انتخابات مساوی با کوتاهی در شهادت دادن و گناه (قرضاوی، بی‌تا، من فقه الدّولة فی الإسلام، صص۱۸۳و۱۸۴) و (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی، وثائق و بیانات، المشارکة بالانتخابات).

آنچه که از مجموع بیانات دو طرف به دست می‌آید، این است که دلیل اصلی و وجه اشتراک مبنایی در قضیه تأکید بر انتخابات در دیدگاه آنان، یکی مبنای قرآنی «اصل شورا و مشورت» است که در آیه ۳۸ سوره شوری به آن اشاره شده و این دو انتخابات را یکی از مصادیق همین اصل برمی‌شمرند. دیگری، اصل «وحدت و یکپارچگی» و جلوگیری از بروز تشتّت و ناهنجاری است که در آیات فراوانی از جمله ۶۴ آل عمران و... به آن اشاره شده است و هر دو برگزاری

صحیح و شرکت حداکثری مردم را با توجّه به همین اصل، موجب تأیید و تقویت حکومت اسلام و تضعیف و دور راندن دشمنان از مملکت اسلامی می‌دانند. به همین جهت مشاهده می‌شود که در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی بر این مسأله توصیه و تأکید نموده و اقشار ملّت را به شرکت در انتخابات تشویق می‌نمایند.

البتّه باید توجّه داشت که مناقشاتی بر این دیدگاه و این شیوه رأی‌گیری و انتخابات کنونی وجود دارد که امکان انتخاب اصلح را خدشه‌دار نموده و موجب سقوط جامعه از عقل، اصالت و واقع‌بینی می‌شود. اوّلاً این که تمسّک به دو اصل مطرح شده در این مصداق خاص، چندان کاربردی به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان آن را بر انتخابات کنونی حمل نمود. مضافاً این که در چنین جریانی، انتخاب بهترین و دلسوزترین و عاقل‌ترین افراد به دست عامّه مردم سپرده شده و آن‌ها را از جهت کفایت و درایت، هم‌ردیف با روشن‌فکرترین و عالِم‌ترین افراد آن جامعه قرار می‌دهد؛ در حالی که چه بسا رأی و نظر آن دانشمند و عالِم به اندازه آرا تمام آن ملّت ارزش و اعتبار داشته باشد. هم‌چنین این شیوه رأی‌گیری هیچ پایه‌ای از قرآن و احادیث ندارد، بلکه بنای اسلام بر انتخاب از طریق افراد متخصّص، متعهّد، مؤمن و اهل حلّ و عقد و افراد خبره است نه اکثریت عوام‌النّاس (حسینی طهرانی، سیّد محمّدحسین، ۱۳۹۸ش، ج۳، صص۲۰۳ ـ ۱۹۷؛ همان، ۱۳۶۹ش، ص۱۰۳). هم‌چنین در انتخابات موجود در جوامع کنونی مشاهده می‌شود که ملاک افراد برای انتخاب یک فرد، عموماً وابستگی‌های قوم و خویشی و قبیله‌ای، سخنان فریبنده و وعده‌های دروغین شخص نامزد، بذل و بخشش‌های آن‌چنان، پوسترهای تبلیغاتی رنگ و لعاب‌دار، زرق و برق‌های چشم‌پرکن و اجتماعات حزبی و... است؛ و رأی‌دهندگان به هیچ وجه لیاقت شخص منتخب، استعداد، تعهّد و تخصّص او در تدبیر امور و ادارهٔ اجتماع و اصلاح جامعه را در نظر نمی‌گیرند (حسینی طهرانی، سیّد محمّدمحسن، ۱۳۹۳ش، صص۷۳و۷۴).

۲. رؤیت هلال

استهلال یا همان تلاش برای رؤیت هلال ماه قمری، یکی از راه‌های شرعی است که آغاز ماه قمری را با رؤیت هلال ماه اثبات می‌کند. در بسیاری از آیات قرآن به مسأله ماه، رؤیت هلال و منازل مختلف آن اشاره شده و فواید آن در جهت شمردن و حساب کردن سال و ماه برشمرده شده

است؛ از جمله: سوره یونس، آیه ۵. بسیاری از عبادات و اعمال واجب و مستحب از قبیل حج، روزه، لیالی قدر و نیز برخی از مسائل حقوقی مانند دیه (که مقدار آن در ماه‌های حرام ذی‌القعده، ذی‌الحجّه، محرم و رجب دو برابر است)، به رؤیت هلال اوّل ماه قمری بستگی دارد. البتّه در میان فقهای اسلامی مبانی مختلفی برای تعیین اوّل ماه وجود دارد، به صورتی که اکثراً رؤیت هلال را فقط با چشم سر و بدون کمک هیچ وسیله‌ای به صورت عادی ملاک می‌دانند[1] و برخی نیز رؤیت هلال را با هر وسیله و به هر طریقی که باشد صحیح می‌دانند[2].

فتوای آیت الله خامنه‌ای در این رابطه چنین است که رؤیت هلال اوّل ماه قمری با وسایلی مانند تلسکوپ، فرقی با رؤیت به طریق عادی ندارد و معتبر است. ملاك آن است که عنوان رؤیت محفوظ باشد (خامنه‌ای، ۱۴۰۰ش، اجوبه الإستفتائات، ص۲۱۱).

شیخ یوسف القرضاوی ابتدا در سال ۱۹۹۰ میلادی اعلام نمود که باید از حساب و تقویم فلکی که قطعی و یقینی است، حداقل برای نفی آغاز ماه قمری استفاده کرد؛ به این معنا که اگر حساب فلکی اثبات کند رؤیت هلال غیرممکن است، دیگر در این باب شهادت شهودی که اعتراف می‌کنند ماه را دیده‌اند مورد قبول نیست (قرضاوی، ۱۴۱۴ق، ص۳۷؛ همان، بی‌تا، السیاسة الشرعیة، ص۱۳۶)؛ امّا پس از چندین سال نظر او تغییر کرده و بیان می‌کند که چون امروزه اثبات هلال ماه به وسیله محاسبات ریاضی و فلکی جدید امری یقینی است، لذا واجب است که به عنوان یک قیاس برتر و اَولَی پذیرفته شده و به آن عمل شود. ایشان می‌گوید وقتی که سنّت، رؤیت با چشم عادی را که در آن احتمال خطا و شک وجود دارد، مجاز قرار داده، پس قطعاً وسیله‌ای که اعلا، اکمل و یقینی‌تر است، برای اثبات مقصود اولی و سزاوارتر به صواب است (قرضاوی، ۲۰۰۸م، ص۱۸۱).

امّا از مجموع دلایل و مدارک به دست می‌آید که در رؤیت هلال، ملاک این است که ماه در حدّی از افق آسمان و ارتفاع بالا بیاید و از تحت الشّعاع خارج شود که غلبه نور خورشید در هنگام غروب [که به آن قاهره نور شمس گفته می‌شود] مانع از رؤیت هلال برای چشم عادی و غیر مسلّح نشود (پورتال مکتب وحی، شرح اسفار ملاصدرا، فصل۹، جلسه۷۶۰) و شارع مقدّس نیز ثبوت اوّل ماه را بر

۱. آیات عظام: خویی، محمدرضا گلپایگانی، صافی گلپایگانی، خمینی، اراکی، سیّدمحمّد صدر) و سیستانی، وحیدخراسانی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی، حکیم و مدرّسی.

۲. آیات عظام: بهجت، فاضل لنکرانی، حسینی حائری، نوری همدانی و محفوظی.

اساس همین مبانی عرفیه بر رؤیت هلال با چشم ظاهر و عادی قرار داده و سیره و سنّت پیامبر و ائمّه معصومین علیهم‌السلام نیز این مطلب را تأیید می‌کند؛ پس نباید ادوات دیگری از قبیل تلسکوپ و دوربین‌های قوی را به کار بُرد. هم‌چنین رفتن به ارتفاعات بسیار بالاتر توسط هواپیما و... نیز صحیح نیست و در صورت رؤیت هلال به این طرق، کفایت از دخول ماه قمری را نمی‌کند؛ زیرا آن وسایل با قدرت و نیروی ابزاری خود نور خورشید را شکسته و بر آن غلبه کرده و به طور غیرعادی و خارج از عادت، موجب رؤیت هلال می‌شوند. رفتن به ارتفاعات بالاتر نیز موجب خروج از افق مکان زندگی شده و در سطحی غیر از کره زمین منجر به مشاهدهٔ ماه می‌شود و در این صورت حتّی می‌توان یکی دو روز زودتر هلال ماه را رؤیت کرد و این قطعاً و بدون شک، خلاف است.

البتّه در برخی موارد مشاهده می‌شود که حکم در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به یک کیفیت بوده و هم‌اکنون در زمان حاضر با وجود اکتشافات و فنّاوری‌های جدید، حکم به صورت دیگری است. به بیان دیگر، شرایط زمان و مکان بر آن تأثیر می‌گذارد و آن در جایی است که فی حدّ نفسه بر خود آن موضوع حکم خاصّی بار نشود و طبق اختلاف شرایط، حکم آن نیز شرایط جدیدی پیدا کند؛ مانند الکل یا خون که در زمان قدیم استفاده خاص و فایده محلّله‌ای بر آن‌ها مترتّب نبود و لذا هرگونه استفاده و بیع و شرای آن‌ها نیز حرام بود. امّا امروزه از الکل برای ضدعفونی و استریل و مانند آن و از خون برای نجات جان افراد و... استفاده شده و کاربرد بسیاری هم دارند؛ لذا خرید و فروش و سود حاصل از آن‌ها نیز حلال است [البتّه باید توجّه داشت که خوردن‌شان حرام و تماس با آن‌ها همچنان نیاز به تطهیر دارد] (پورتال مکتب وحی، شرح دعای ابوحمزه ثمالی۱۴۳۶ق، جلسه۴).

هم‌چنین با دلیلی خیلی ساده‌تر و روشن‌تر، می‌توان عدم صحّت و کفایت استفاده از این ابزار و طرق را بیان نمود: فرض کنید در زمان پیغمبر امشب با چشم عادی ماه رؤیت نشده است و آن حضرت فردا را روز سی‌اُم ماه رمضان اعلام نموده‌اند، در صورتی که اگر تلسکوپ در آن زمان بود، ماه دیده می‌شد و پیغمبر فردا را روز عید فطر اعلام می‌کردند و این قطعاً خلاف است و امکان ندارد پیغمبر امر حرامی را انجام داده و روز عید فطر را روزه گرفته باشند. این مسأله طبیعتاً در طول زندگی پیامبر و دیگر ائمّه به وفور اتّفاق افتاده است و اگر چنین فرضی را در نظر بگیریم، باید قائل به این باشیم که آن بزرگواران یا جاهل به مسأله بوده و حقیقت مطلب را نمی‌دانسته‌اند

و باطن ملکوت بر ایشـان روشـن نبوده، یا در طول ایّام سـال دچار امور غیرصحیح و حرامی برای اعمـال عبـادی شـده‌اند، که هر دو فرض باطل و غلط اسـت. از این‌جاسـت که متوجّه می‌شـویم شارع مقدّس همان رؤیت عادی و با چشم ظاهر و غیرمسلّح را مدّ نظر قرار داده و این امر در تمام کرهٔ زمین و در هر زمانی قابل اجراست، همان‌طور که فرموده: «صُومُوا لِرُؤْیَتِهِ وَ أَفْطِرُوا لِرُؤْیَتِهِ»[1].

۵ـ۲. دیدگاه‌ها و مبانی مورد اختلاف

طبیعتاً در میان علما و بزرگان، به جهت تفاوت‌هایی که در عقیده و مذهب، مبانی فکری، گرایش و رویکرد خاص به مسـائل علمی وجود دارد، در نظریات و دیدگاه‌های آنان نیز اختلافاتی حاصل می‌شود که بر اساس آن، کیفیت تفاوت فتوا و نظریه کاملاً مشهود است. آیت‌الله خامنه‌ای و شیخ یوسـف قرضاوی نیز با وجود اشـتراکاتی که در برخی از مسـائل و نظریات دارند، در برخی موارد و مبانی نیز تفاوت عقیده و نظر دارند که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. مذهب

پس از رحلت پیغمبر، تشـتّت و اختلافاتی در میان اصحاب رخ داد که موجب تفرقه در میان امّت گردیـد و هر دسـته به سـمتی گرویدند. عـدّه‌ای راه اهل بیت عصمت و طهـارت را در پیش گرفته و «شیعه» نامیده شدند و عدّه‌ای نیز پیرو خلفای ثلاثه گردیده و به «اهل‌سنّت» مشهور گشتند.

یکی از مبانی اساسـی اختلاف میان دو شـخصیت مورد بحث که در آرا و نظرات ایشان بسیار مؤثّـر بـوده و تفاوت مشـهودی را در دیدگاه‌های طرفین نشـان می‌دهد، همیـن تبعیت از مذهب شـیعه یا اهل‌سـنّت است. آیت‌الله خامنه‌ای، علی علیه‌السلام را خلیفه بلافصل رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و منصوب از ناحیه خدا دانسـته (خامنه‌ای، بی‌تا، بیانات، ج۹، ص۵) و معتقد به حقّانیت مذهب تشـیّع و عصمت ائمّه اثنی‌عشـر علیهم‌السلام و حقیقت خلافت آنان بر مردم پس از پیغمبر اسـت و ولایت تکوینی و هدایت مردم تا روز قیامت را منحصر در معصومان علیهم‌السلام می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۹۹ش، ص۱۹۶). امّا شیخ یوسف قرضاوی طبق عقیده خود در پیروی از مذهب اهل‌سنّت، قائل است که ابوبکر بر اسـاس لیاقت

۱. روایتی اسـت از پیغمبر اسـلام مبنی بر این که ابتدا و انتهای ماه رمضان با دیدن هلال ماه مشـخّص می‌شـود. یعنی در ابتدای ماه رمضان با دیدن هلال ماه روزه بگیرید و در ابتدای ماه شوّال نیز با دیدن هلال ماه افطار کرده و عید بگیرید (نوری، ۱۴۰۸ق، ج۷، ص۴۰۳).

و شایستگی‌اش خلیفه پس از پیامبر است (قرضاوی، بی‌تا، خطب الجمعه، ج۳، ص۱۲) و اصحاب پس از وفات آن حضرت، مسأله انتخاب امام و خلیفه را حتّی بر مسألهٔ دفن ایشان مقدّم داشته و به سرعت بر بیعت با ابوبکر اجماع نمودند (قرضاوی، بی‌تا، من فقه الدّولة فی الإسلام، ص۱۴).

این در حالی است که این ادّعای بیعت و اجماع، هیچ‌گونه مستندی در کتاب و سنّت ندارد و صرفاً بر اساس موافقت با ذوق عامّه و اختراعات آنان ایجاد شده است (بحرانی، بی‌تا، ج۱، ص۳۹) و طبق کلام بزرگان، ریشهٔ اهل‌سنّت اجماع است و ریشه اجماع هم اهل‌سنّت هستند (انصاری، بی‌تا، ج۱، ص۷۹). همین اختلاف در مذهب دو متفکّر، موجب می‌شود که در فتاوا و نظریات فقهی و تفسیری نیز با توجّه به مبانی دو مذهب شیعه و سنّی، تفاوت‌های اساسی داشته باشند.

۲. عصمت پیامبر و امامان شیعه

عصمت از واژه «عصم» به معنای منع‌کردن، بازداشتن، نگه‌داری و حفاظت نمودن است و در حقیقت همه این معانی به یک ریشه بازمی‌گردند؛ مانند: «لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» و «وَ اللهُ یَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۱، ص۳۱۳؛ ابن منظور، بی‌تا، ج۱۲، ص۴۰۴)؛ و در اصطلاح نیروی درونی و اطمینانی است که شخص با اختیار خود و به واسطه ایمان و شهود قلبی چنان معرفتی به عظمت پروردگار پیدا می‌کند که شدّت خوف و هراس از رانده شدن و ابتعاد از درگاه الهی، او را از انجام هرگونه خطا و عصیانی به دور می‌دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۵، ص۳۴۴؛ حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ق، ج۸، صص۳۲۰و۳۲۱؛ طیّب، ۱۳۷۸ش، ج۲، ص۴۲۵). در میان شیعه و اهل سنّت، اختلاف نظر شدیدی در رابطه با این مفهوم کلامی وجود دارد که یکی از مبانی اساسی در بروز تفاوت آرا آنان است.

آیت الله خامنه‌ای معتقد است که چهارده معصوم به طور مطلق معصوم‌اند؛ هم از گناه و هم از خطا و اشتباه (خامنه‌ای، بی‌تا، بیانات، ج۲۳، ص۴۲) اما در آثار و سخنان شیخ یوسف قرضاوی بیان شده که از میان انسان‌ها تنها پیغمبر اسلام، آن هم در آنچه که بر او وحی می‌شود معصوم از گناه و اشتباه است و غیر از ایشان نمی‌توان ادّعای عصمت در مورد شخص دیگری نمود (قرضاوی، بی‌تا، من فقه الدّولة فی الإسلام، ص۳۸؛ موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی، سیره و مسیره، زواج بناتی الأربع).

در بررسی دیدگاه شیخ باید گفت که عصمت پیغمبر و امامان علیهم‌السلام، به وضوح و روشنی تمام

از طریق آیات قرآن و روایات قابل اثبات است و جای هیچ‌گونه خدشه‌ای بر آن وارد نیست. آیات ابتدایی سوره نجم، آیه ۵۹ نساء، آیهٔ ۲۱ احزاب و آیه ۶ سوره اعلی، همگی دلایل اثبات عصمت تامّ پیغمبر در تمامی حالاتند. همین آیات به ضمیمهٔ حدیث ثقلین و حدیث منزلت نیز عصمت امامان شیعه را اثبات می‌کنند.

به نظر می‌رسد که شیخ قرضاوی و دیگر بزرگان اهل تسنّن در قبول حقیقت عصمت پیغمبر و ائمّه علیهم‌السلام راه کمال و انصاف را در پیش نگرفته‌اند؛ چراکه از طرفی معتقدند ظاهر آیات قرآن، عصمت هیچ کسی غیر از پیغمبر را اثبات نمی‌کند، در حالی که حتّی ظاهر همان چهار آیه مطرح شده، بی‌هیچ استدلالی، ظهور در عصمت دارد. همچنین آیات بیان‌کننده طهارت و اصطفای حضرت مریم در سوره آل عمران، از دیگر دلایل نقض گفتار آنان است. ایشان عدم ذکر نام امامان شیعه در قرآن را دلیل بر عدم عصمت آنان می‌دانند، در حالی که هیچ عاقلی چنین استدلالی را به عنوان دلیل بر رد عصمت نمی‌پذیرد. از سوی دیگر، تمامی روایت‌های وارد در این زمینه را از حجّیّت و اعتبار ساقط نموده‌اند و قبول ندارند، در حالی که عدم پذیرش روایات وارده در این زمینه، عدم پذیرش دیگر روایات و بی‌اعتبار شدن سنّت را نیز به دنبال دارد. از دیگر سو، عقل و استدلالات عقلی را به عنوان منبع استنباط احکام و اصول دین نمی‌پذیرند که این نیز خود، مخالفت با صریح آیات قرآن در رابطه با اهمّیت تعقّل و تفکّر است.

۳. مَهدَویّت

اصل و حقیقت «مَهدَویّت» که به معنای اعتقاد و باور به ظهور منجی آخرالزّمان، برای برقراری صلح و عدالت جهانی، رهایی و نجات انسان‌ها از قیود و ظلمت‌های دنیا و هدایت به راه سعادت است، در میان تمامی فرق اسلامی و همه مسلمانان وجود دارد. تنها فَرق قضیه در این است که شیعیان، آن منجی را با مشخّصات و خصوصیات کامل می‌شناسند و یقین به حیات او دارند؛ که همان دوازدهمین امام یعنی حضرت حجّت بن الحسن العسکری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است (خامنه‌ای، بی‌تا، بیانات، ج۲۷، ص۳۹ ؛ همان، ج۳۰، ص۲۲). امّا شیخ یوسف قرضاوی برخلاف مرام و ممشای خود در تقریب مذاهب، در برابر قضیهٔ مهدویت به شدّت موضع گرفته و بیان می‌کند که طبق آیات قرآن، خداوند نعمتش را بر بندگان تمام و دینش را کامل و آخرین پیغمبرش را نیز مبعوث نموده و دیگر

احتیاجی به چنین امامی نیست. ایشان شبهاتی را نسبت به مسألهٔ مهدویت وارد کرده است که در ادامه به آن‌ها اشاره شده و سپس مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند:

۱. او می‌گوید: «قَضیةُ المَهدیِّ کلُّها لا أصلَ لَها فِي القُرآنِ وَ لم یتحدَّث عَنها بِالعبارة و لا بِالإشارةِ»؛ یعنی مسئله مهدویت، هیچ‌گونه اصل و اساسی در قرآن ندارد و نه به صورت مستقیم و نه غیرمستقیم، هیچ مطلبی در مورد آن نیامده است.

۲. هم‌چنین گفته‌اند که اگر مهدویت حقیقت داشت، باید در صحیح بخاری و صحیح مسلم، روایتی در مورد آن می‌آمد؛ در صورتی که هیچ روایتی در رابطه با این موضوع در آن‌ها نیامده است.

۳. و در نهایت می‌گوید: اگر روایاتی در غیر از این دو کتاب دربارهٔ مهدویت آمده باشند، از جهت سندی مخدوش هستند و شرایط صحّت و اعتبار را ندارند (موقع سماحة الشیخ یوسف القرضاوی، سیره و مسیره، احتلال المسجد الحرام).

در پاسخ به شبهه‌های ایشان می‌توان گفت:

۱. برخی علمای بزرگ اهل سنّت که شخص آقای قرضاوی نیز به آن‌ها ارادت ویژه دارد، تصریح نموده‌اند که تفسیر تعدادی از آیات قرآن، ناظر بر قضیه مهدویت و زمان خروج مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ به عنوان نمونه: ثعلبی (۱۴۲۲ق، ج۵، ص۳۶)، فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج۱۶، ص۳۳)، قرطبی (۱۳۶۴ش، ج۸، ص۱۲۱) و آندلسی (۱۴۲۰ق، ج۵، ص۴۰۶). در مورد آیهٔ ۳۳ سورهٔ توبه: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ نیز نقل کرده‌اند که مربوط به خروج مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و همهٔ مردم در آن زمان یا به اسلام وارد می‌شوند یا خراج و جزیه پرداخت می‌کنند. هم‌چنین در تفسیر آیهٔ ۱۱۴ سورهٔ بقره گفته‌اند: زمانی که مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کرده و قسطنطنیه را فتح کند، تمامی کفّار و ظالمانی را که در برابر حکومتش مقاومت کنند، به ذلّت و خواری می‌کشاند (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج۱، ص۲۱۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۳۹۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج۱، ص۱۰۸).

۲. طبیعتاً صحیح بخاری و صحیح مسلم: شامل تمامی روایات مورد تأیید اهل تسنّن نیستند و خیلی از روایات آنان در طول تاریخ حذف شده است. حتّی خود بخاری اذعان نموده که تمامی روایات صحیح را نیاورده است (عسقلانی، ۱۴۰۵ق، ج۵، ص۴۲۰). هیچ عقلی نمی‌پذیرد که

تمامی مباحث و معارف اسلامی، منحصر در این دو کتاب باشد. علاوه بر این، هیچ کدام از علمای اهل سنّت، شرط صحّت روایت را، وجود آن روایت در این دو کتاب ذکر نکرده‌اند و برای استنباط مسائل فقهی، ناگزیر به مراجعه به سنن و مسندهای دیگر نیز هستند.

لازم به ذکر است که بر خلاف ادّعای جناب قرضاوی، روایتی از ابوهریره در این دو کتاب نقل شده که پیغمبر فرمودند: «کَیفَ أنتُم إذا نَزَلَ ابنُ مَریَمَ فیکُم و إمامُکم مِنکُم؟» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج۳، ص۱۲۷۲، ح ۳۲۶۵؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا، ج۱، ص۱۳۷، ح۲۴۶). این در حالی است که برخی شارحان اهل سنّت منظور و مراد از عبارت «إمامُکم مِنکُم» را حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و قائم و حجّت خدا در آخر الزّمان دانسته‌اند (عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ج۶، ص۴۹۴؛ العینی الحنفی، بی‌تا، ج۱۶، ص۴۰).

۳. در پاسخ این شبههٔ آقای قرضاوی باید از ایشان پرسید که اولا: آیا احادیث صحیح فقط منحصر در کتاب‌های اهل تسنّن است؟! در حالی که روایات منقول از پیغمبر و امامان شیعه، چندین و چند برابر روایات اهل سنّت است. تنها دربارهٔ مهدویت، بیش از ۳۵۰۰ حدیث در کتاب منتخب الأثر صافی گلپایگانی جمع‌آوری شده است. ثانیاً: اگر شیعه اعتقاد به مهدویت دارد، هیچ ضرورتی احساس نمی‌شود که برای اثبات این عقیده به کتاب‌های اهل سنّت مراجعه نماید؛ چرا که در کتب شیعه احادیث کافی و وافی با سندهای صحیح، معتبر و متواتر در این مورد وجود دارد. ثالثاً: مهدویت از مباحث قطعی و ضروری دین است که شخص پیغمبر نیز بر آن تأکید داشته‌اند. جالب است که صرف نظر از اهل سنّت، حتّی وهابیت که دشمنی دیرینه با شیعه دارد، اذعان و اعتراف نموده که بحث مهدویت و قیام مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، بر مبنای روایات صحیح و متواتر است و انکار آن ناشی از جهل و عناد است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج۸، ص۲۵۴).

در نهایت لازم به ذکر است که در اصل قضیه مهدویت، تمامی مسلمانان اعم از شیعه و سنّی و حتّی وهابیت متّفق‌اند. آنچه که مورد اختلاف است، تفاوت عقیده در شخص امام زمان و مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و خصوصیات فردی اوست. با این وجود تعدادی از علمای اهل سنّت اذعان دارند که مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، نامش محمّد، کنیه‌اش ابوالقاسم و نام مادرش نیز نرجس (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ج۳، ص۳۴۶) و هم‌اکنون زنده است و هیچ امتناعی برای دوام و طول عمر او وجود ندارد، چرا که حضرت عیسی علیه‌السلام و حضرت الیاس علیه‌السلام و حضرت خضر علیه‌السلام نیز که از اولیای خدایند،

فعلاً زنده‌اند (گنجی شافعی، ۱۴۰۴ق، ص۵۲۱).

۴. مرجعیت و قضاوت برای زنان

دین مبین اسلام به عنوان یک مکتب الهی و متعالی، قائل است که زن و مرد حقوق برابری دارند و بر همین اساس با توجّه به خصوصیات روحی ـ روانی و فیزیکی آنان، وظایف و مسئولیت‌های متفاوتی را بر عهده آنان نهاده و حقوقی متناسب با شأن آنان اعتبار نموده است. باید توجّه داشت که تساوی حقوق، با تشابه حقوق فرق بسیاری دارد و اگر عدّه‌ای چنین فکر کرده‌اند که اسلام بین حقوق زن و مرد تبعیض قائل شده است، ناشی از همین نوع تفکّر و برداشت اشتباه از کلمات تساوی و تشابه است یک زن به جهت زن بودن، هیچ‌وقت نمی‌تواند مانند یک مرد باشد و بالعکس (قرضاوی، بی‌تا، خطب الجمعه، ج۲، صص۲۸۲ ـ ۲۸۰ ؛ مطهّری، ۱۳۹۰ش، بخش هفتم). از مواردی که هر جامعه‌ای نیاز مبرم و جدّی به آن دارد، مسأله مرجعیت و قضاوت است که از پست‌های حسّاس و مهم نیز محسوب می‌شوند. آیت الله خامنه‌ای با نظر به همان ویژگی‌های خاصّ زنانه و مدارک قرآنی و روایی، مرجعیت و قضاوت را برای زنان جایز ندانسته و صراحتاً بیان می‌کنند که زن نمی‌تواند مرجع تقلید و قاضی بشود (خامنه‌ای، بی‌تا، بیانات، ج۳، ص۴). البتّه در موارد خاصّی صدور فتوا از ناحیه زنان مجتهده [فقط برای خانم‌ها و آن هم فقط در مسائل خاص زنانه] را جایز و حتّی لازم می‌دانند (خامنه‌ای، دیدار جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیهٔ قم ۱۳۷۹/۰۷/۱۵). ایشان در جای دیگر مطرح کرده‌اند که: «یك زن، جز در مورد رهبری که به خاطر مرجعیّت تقلید، شرط مرد بودن دارد و جز در مورد رئیس‌جمهور و همچنین قضاوت، می‌تواند بقیّه مسائل و مشاغل و مسؤولیت‌های عظیم و مقامات عالی کشوری را متصدّی شود» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸، ص۲۲۱). امّا شیخ یوسف قرضاوی، غیر از امر رهبری و حکومت کلّی جامعه، بقیه مسندها اعم از مرجعیت و صدور فتوا، ریاست امور اداری و قضایی، عضویت پارلمان و... را برای زنان جایز می‌داند (شبکه الجزیرة، برنامه تلویزیونی الشریعة و الحیوة، الأهلیة السیاسیة للمرأة ـ ۲۰۰۵/۰۳/۲۳). با در نظر گرفتن مطالب و دلایل زیر، عدم جواز مرجعیت و قضاوت برای زنان، نزدیک‌تر به صواب به نظر می‌رسد:

۱. طبق آیهٔ ۳۴ نساء ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾، خداوند مردان را به جهت امتیازاتی در عقل، علم و تدبیر، سرپرست و قیّم زنان قرار داده است، در حالی که تقلید مرد از زن یا

قضاوت زن، نوعی ولایت و سلطهٔ زن بر مرد است که با ظاهر آیهٔ قرآن و قیمومیت مطلق مرد منافات دارد.

۲. برخی روایات وارده در مجامع روایی شیعه و اهل سنّت مانند: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمُ امْرَأَةً» و امثال آن، دلالت بر عدم جواز مرجعیت و قضاوت زنان دارند (سیّد بن طاووس، ۱۴۰۰ق، ج۱، ص۲۸۶ ؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج۴، ص۱۶۱۰، ح۴۱۶۳).

۳. با بررسی کلّی سیره و سنّت پیغمبر و ائمّه اطهار علیهم‌السلام نیز مشاهده می‌شود که آن بزرگواران در هیچ زمان یا برهه خاصّی مرجعیت یا قضاوت را حتّی به صورت موقّت به عهده زنان قرار نداده‌اند.

۴. با توجّه به غلبه عواطف و احساسات در خلقت طبیعی زن و لزوم وجود روحیه‌ای قاطع و محکم در امر مرجعیت و قضاوت، به دست می‌آید که این مسأله با روح و روان زن و خصوصیات اخلاقی او سازگار نیست.

۶. نتیجه‌گیری

آیت الله خامنه‌ای و شیخ یوسف قرضاوی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار معاصرند که فعالیت‌ها و دیدگاه‌های مختلف آنان در زمینه‌های علوم قرآن و مسائل سیاسی و اجتماعی تحوّلات بسیاری در جهان اسلام و منطقه ایجاد کرده است. بررسی زندگی آنان نشان می‌دهد که آیت الله خامنه‌ای یک شخصیت ممتاز سه بعدی متشکّل از توجّه به ولایت، توجّه به سیره و سنّت و روایات، و توجّه به مبانی عقلانی و فلسفی را به طور همزمان داراست، در حالی که شیخ قرضاوی در طول حیاتشان یک شخصیت سه جانبه و متغیّر از خود نشان داده‌اند که در دوره آخر زندگی خود، با تغییر منش و روش و ارائه نظریات مخالف با دیدگاه‌های تقریب مذاهب خودشان، آثار منفی بسیاری بر جای گذاشته و مخالفت خیلی از دولتمردان، علما و حتّی مردم را علیه خود برانگیخته‌اند.

آرا و نظرات هر دو شخصیت، حاکی از این است که با توجّه به دو اصل قرآنی «شورا و مشورت» و «وحدت و یکپارچگی» انتخابات را وظیفه شرعی و ملّی دانسته و اقتدار و تقویت حکومت اسلام را وابسته به آن می‌دانند. البتّه مناقشاتی بر این نحوه استدلال و این دیدگاه و شیوه انتخابات

کنونـی وجـود دارد؛ از جمله: عدم تناسـب تمسّـک به دو اصل مورد نظر در مـورد انتخابات، عدم موافقت با مبانی سـنّت و سـیرهٔ معصومان علیهم‌السلام، یکسـان قرار دادن آرا یک فرد عامی و بی‌سـواد با یک عالم وارسته و روشنفکر، عدم توجّه غالب رأی‌دهندگان به تخصّص و تعهّد نامزدها به جهت وابسـتگی‌های مختلـف و فریب‌هـای تبلیغاتی و موارد دیگر. همچنین هـر دو متفکر، رؤیت هلال مـاه بـه هر وسـیله و کیفیتی را جایز دانسـته و مجوّز ورود به ماه قمری را صـادر می‌کنند؛ در حالی که طبق ادلّه و مبانی دقیق‌تر، رؤیت ماه باید به وسیلهٔ چشم ظاهر و بدون کمک هرگونه وسایل پیشرفته صورت گیرد.

ایـن دو اندیشـمند در اصـل مذهب دینی خود، یعنی شـیعه و اهل‌سـنّت و هم‌چنین پذیرش امامـت و عصمـت تـام ائمّه علیهم‌السلام تفـاوت نظر دارند کـه البتّه طبـق مبانی قرآن و روایـات، حقّانیت مذهـب شـیعه و لـزوم پذیرش عصمت ائمّه قابل اثبات اسـت. همچنین شـیخ قرضـاوی در دورهٔ سـوم زندگی خود مهدویت را نیز زیر سـؤال برده و شـبهاتی بر آن وارد نموده که پاسخ‌های قاطع و روشنی به آن‌ها داده شده است. هم‌چنین شیخ قرضاوی برخلاف آیت الله خامنه‌ای، امر مرجعیت و قضـاوت را بـرای زنـان جایـز می‌داند؛ که با دلایل عقلی و نقلی، چنین مسـأله‌ای بسـیار بعید به نظر می‌رسد.

منابع

کتاب

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. آندلسی، ابوحیان محمّدبن‌یوسف، ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.

۲. ابن‌ابی‌حاتم (عبدالرّحمن‌بن‌محمّد)، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبة نزار مصطفی الباز.

۳. ابن‌منظور، محمّدبن‌مکرم، بی‌تا، لسان العرب، بیروت: دارالفکر.

۴. انصاری، مرتضی، بی‌تا، فرائد الاصول، بی‌جا: مؤسّسه بلاغ مبین.

۵. بحرانی، یوسف، بی‌تا، حدائق النّاضره، تحقیق علی آخوندی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

۶. بخاری، محمّدبن‌اسماعیل، ۱۴۰۷ق، الجامع الصحیح المختصر (صحیح البخاری)، تحقیق مصطفی دیب‌البغا، بیروت: دار ابن‌کثیر.

۷. جبرائیلی، یاسر، ۱۳۹۸ش، روایت رهبری، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران: نسیم انقلاب.

۸. حرانی حنبلی دمشقی، تقی الدّین (ابن تیمیه)، ۱۴۰۶ق، منهاج السّنة النّبویة في نقض کلام الشّیعة القدریة، تحقیق محمّد رشاد سالم، چاپ اوّل، بی‌جا: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.

۹. حسینی حلّی، ۱۴۰۰ق، سیّدعلی بن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم: چاپخانهٔ خیّام.

۱۰. حسینی طهرانی، سیّدمحمّدحسین، ۱۳۶۹ش، وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، چاپ اوّل، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، مشهد.

۱۱. ـــــــــ، ۱۳۹۸ش، ولایت فقیه در حکومت اسلام، گردآوری محسن سعیدیان و محمّدحسین راجی، چاپ پنجم، مشهد: مؤسّسه ترجمه و نشر دورهٔ علوم و معارف اسلامی.

۱۲. حسینی طهرانی، سیّدمحمّدمحسن، ۱۳۹۳ش، حیات جاوید، تهران: مکتب وحی.

۱۳. حسینی همدانی، سیّدمحمّدحسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، چاپ اوّل، تهران: کتاب‌فروشی لطفی.

۱۴. ـــــــــ، ۱۳۹۸ش، خون دلی که لعل شد، گردآوری محمّدعلی آذرشب، ترجمه محمّدحسین باتمان‌غلیچ، چاپ سوم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

۱۵. ـــــــــ، ۱۳۹۹ش، حماسهٔ امام سجاد علیه‌السلام، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

۱۶. ـــــــــ، بی‌تا، مکتوبات، بی‌نا، بی‌جا: (نرم افزار حدیث ولایت).

۱۷. خسروشاهی، هادی، ۱۳۹۲ش، اخوان المسلمین چه می‌گویند و چه می خواهند؟، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم).

۱۸. رازی، فخرالدّین، ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التّراث العربی.

۱۹. سیوطی، جلال‌الدّین، ۱۴۰۴ق، الدّر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.

۲۰. طبرسی، فضل‌بن‌حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع‌البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۲۱. طبری، ابوجعفر محمّدبن‌جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اوّل، بیروت: دار المعرفه.
۲۲. طیّب، سیّد عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان في تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۳. طیّب، سیّد عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، اطیب البیان في تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
۲۴. عسقلانی (ابن‌حجر)، ۱۴۰۵ق، ابوالفضل احمدبن‌علی، تغلیق التّعلیق علی صحیح البخاري، چاپ اوّل، بیروت: المکتب الاسلامی دار عمّار.
۲۵. ـــــــــ، ۱۳۷۹ق، فتح الباری شرح صحیح البخاری، تحقیق و تصحیح: محمّدفؤاد عبدالباقی و محب‌الدّین الخطیب و عبدالعزیز بن عبدالله‌بن‌باز، بیروت: دارالمعرفه.
۲۶. العینی الحنفی، بدرالدّین، بی‌تا، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار احیاء التّراث العربی.
۲۷. غفّاری، مصطفی، ۱۳۹۸ش، از نیمهٔ خرداد، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۸. فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد، ۱۴۱۰ق، کتاب العین، چاپ دوم، قم: انتشارات هجرت.
۲۹. قرضاوی، یوسف، بی‌تا، الإخوان المسلمون، بی‌جا: مکتبة القرضاوی (موقع سماحة‌الشّیخ یوسف‌القرضاوی).
۳۰. ـــــــــ، ۱۴۱۴ق، تیسیر الفقه فی ضوء القرآن و السنّة (فقه الصّیام)، چاپ سوم، بیروت: مؤسّسة الرسالة.
۳۱. ـــــــــ، بی‌تا، خطب الجمعه، بی‌جا، مکتبة القرضاوی (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی).
۳۲. ـــــــــ، ۲۰۰۸م، دراسة فی فقه مقاصدالشّریعه، چاپ سوم، قاهره: دارالشّروق.
۳۳. ـــــــــ، بی‌تا، السیاسة الشّرعیة فی ضوء نصوص الشریعة و مقاصدها، بی‌جا: مکتبة القرضاوی (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی).
۳۴. ـــــــــ، بی‌تا، من فقه الدّولة فی الإسلام، بی‌جا: مکتبة القرضاوی (موقع سماحة الشّیخ یوسف القرضاوی).
۳۵. قرطبی، محمّد بن احمد، ۱۳۶۴ش، الجامع لأحکام القرآن، چاپ اوّل، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۶. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجّاج، بی‌تا، المسند الصحیح المختصر (صحیح مسلم)، تحقیق محمّدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، ینابیع الموده لذوی القربی، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی، بی‌جا: دار الاسوه لطباعه و النشر.
۳۸. گنجی شافعی، محمّدبن‌یوسف، ۱۴۰۴ق، البیان فی اخبار صاحب الزّمان (مجلّد دوم کفایه الطالب)، چاپ دوم، تهران: دار احیاء التّراث اهل البیت.
۳۹. مطهّری، مرتضی، ۱۳۹۰ش، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ پنجاه و هفتم، تهران: انتشارات صدرا.
۴۰. نوری، حسین (محدّث نوری)، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، چاپ اوّل، قم: مؤسّسة آل‌البیت علیهم‌السلام.

سایت‌ها

41. https://maktabevahy.org/Document/Article/Details/80

42. https://maktabevahy.org/Document/Speech/Details/699

43. https://www.aljazeera.net/encyclopedia/2014/12/20/يوسف-القرضاوي

44. https://www.aljazeera.net/programs/religionandlife/2005/3/23/الأهلية-السياسية-للمرأة

45. https://www.al-qaradawi.net/content/135-زواج-بناتي-الأربع

46. https://www.al-qaradawi.net/node/4902

47. https://www.valiasr-aj.com/persian/index.php?idservis=1

48. www.al-qaradawi.net/content/129-احتلال-المسجد-الحرام-غرة-محرم1400-هـ-20-نوفمبر1979-م

۴۹. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظّم رهبری (بازدید۱۴۰۳/۰۴/۱۰) https://www.leader.ir/fa/content/14121

۵۰. پورتال رسمی مکتب وحی (بازدید ۱۴۰۳/۰۴/۱۸)

۵۱. صفحهٔ رسمی شبکهٔ الجزیرة (بازدید ۱۴۰۳/۰۴/۲۸)

۵۲. صفحه رسمی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظّم رهبری (بازدید۱۴۰۳/۰۴/۱۰)

https://farsi.khamenei.ir/memory-content?id=26142

۵۳. صفحهٔ رسمی مؤسّسهٔ تحقیقاتی حضرت ولی عصر (بازدید ۱۴۰۳/۰۳/۲۵)

۵۴. موقع سماحة الشّيخ يوسف القرضاوی (بازدید۱۴۰۳/۰۳/۱۰) www.al-qaradawi.net/content السيرة-الذاتية